

**Daily life of Iranian migrant workers in South Caucasus;
Case study: housing situation
(from 1266 to 1332 AH/1850 to 1914 AD)**

Seyyed Hashem Aghajari*

Mehdi Ahmadi, Dariush Rahmanian*****

Abstract

The migration of Iranian labor to the Caucasus began in 1850/1266 AH, so that every year several thousand people left the country and worked in factories, oil industries, farms and docks in the worst conditions. One of the most important issues that these immigrants faced as soon as they arrived in the Caucasus was the issue of how to live and its conditions. Therefore, the main goal of the current research is to investigate the housing situation of Iranian workers in the Caucasus. The following article, with the approach of history from below and with the inspiration of "Edward Palmer Thompson" (1924-1993 AD), tries to answer the question of what kind of settlements were chosen by Iranian migrant workers in the Caucasus, and this was influenced by What were the components? The results of the studies show that the workers in the Caucasus had three types of housing, i.e. housing at the workplace, rented housing and dormitory buildings. Considering the low wages of Iranian workers (between 12 and 21 rubles per month), most of them did not have the financial ability to live in dormitory buildings. For this reason, some farm and garden workers lived in their workplaces, and some A significant number of workers in the oil industry and factories rented cottages, basements and crypts on the outskirts of the cities and lived in them collectively.

Keywords: Housing, Employment, Iranian workers, Caucasus, Wage

* Associate Professor of History, Tarbiat modares University, Tehran, iran (corresponding author),
aghajari@modares.ac.ir

** PhD Candidate in History of Islamic Iran, Tarbiat modares University, Tehran, iran,
mehdiahmadi667@gmail.com

*** Associate Professor of History, Tehran University, Tehran, iran, rahmanian@ut.ac.ir

Date received: 10/06/2023, Date of acceptance: 21/10/2023



زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در جنوب قفقاز؛

مطالعه موردی: وضعیت مسکن

(از ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق / ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ م)^۱

سید هاشم آقاجری*

مهدی احمدی**، داریوش رحمانیان***

چکیده

مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز از ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۰ م شروع شد به گونه‌ای که هر ساله چندین هزار نفر کشور را ترک می‌کردند و در کارخانه‌ها، صنایع نفت، مزارع و اسکله‌ها در بدترین شرایط مشغول به کار می‌شدند. یکی از مهمترین مسائلی که این مهاجران به محض ورود به قفقاز با آن مواجه شدند مساله چگونگی سکونت و شرایط آن بود. براین اساس هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی وضعیت مسکن کارگران ایرانی در قفقاز است. مقاله پیش‌رو با رویکرد تاریخ از پایین و با الهام گرفتن از «ادوارد پالمر تامپسون» (۱۹۲۴-۱۹۹۳ م) درصدد پاسخ به این پرسش است که کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز چه نوع سکونتگاه‌هایی انتخاب می‌کردند و این امر تحت تاثیر چه مولفه‌هایی بود؟ نتیجه مطالعات نشان می‌دهد، کارگران در قفقاز از سه نوع سکونت یعنی سکونت در محل کار، سکونتگاه‌های اجاره‌ای و ساختمان‌های خوابگاهی برخوردار بودند. با توجه به دستمزد پایین کارگران ایرانی (بین ۱۲ تا ۲۱ روبل در ماه) بیشتر آنان فاقد استطاعت مالی لازم برای سکونت در ساختمان‌های خوابگاهی بودند. به همین دلیل برخی از کارگران مزارع و باغ‌ها در محل کارشان سکونت داشتند و عده قابل توجهی از کارگران

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، aghajari@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، mehdiahmadi@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران، rahmanian@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۹



صنعت نفت و کارخانه‌ها، کلبه‌ها، زیرزمین‌ها و دخمه‌هایی در حاشیه شهرها اجاره کرده و به صورت دسته‌جمعی در آن زندگی می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: مسکن، اشتغال، کارگران ایرانی، قفقاز، دستمزد.

۱. مقدمه

طرح موضوع: مهاجرت توده‌های مردم در دوره قاجاریه از ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م و به نسبتی گسترده‌تر، از ۱۲۸۶ق/۱۸۷۰م، از ایالات مختلف به نواحی جنوب قفقاز اتفاق افتاد. آنان در وطن خود به وضعیتی گرفتار بودند که مجبور می‌شدند، مهاجرت کنند. لذا از ایالت‌های ایران به خصوص مناطق شمالی، تعداد قابل توجهی از مردم راهی جنوب قفقاز شدند. به طوری که از اواسط قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی، هر ساله ده‌ها هزار نفر دهقان فقیر و پیشه‌ورانی که ورشکسته شده بودند، در بدترین شرایط به صورت قانونی و یا غیرقانونی از مرزها عبور می‌کردند و برای یافتن کار به قفقاز می‌رفتند.

این مهاجران به عنوان نیروی کار در کارخانه‌ها، صنایع نفت، اسکله‌ها، زمین‌های کشاورزی و غیره به خدمت گرفته می‌شدند و با وجود اینکه سخت‌ترین و طاقت‌فرسایترین کارهای را انجام می‌دادند به نسبت کارگران محلی و روس‌ها، دستمزد کمتری می‌گرفتند. در چنین شرایطی یکی از مهمترین دغدغه‌های آنها محل سکونت بود. در همین ارتباط روزنامه چمن در یادداشتی با عنوان «حالت ایرانی‌ها در قفقاز از جراید خارجه» می‌نویسد:

از ایران فعله بسیاری به قفقازیه آمده‌اند قسمتی از آنها به میل خود و قسمتی دیگر آنها برحسب دعوت اجاره‌دارها وطن خود را ترک گفته و آمده‌اند. آنهایی که خودشان آمده به هیچ وجه جا پیدا نمی‌کنند. آنهایی که اجاره‌دار آورده اغلبشان جا و منزل نمی‌دهند. (چمن، ش ۴۶، ۱۳۳۵: ۳)

پس در هر دو صورت کارگران ناتوان از پیدا کردن محل سکونت بودند. چنین شرایطی باعث می‌شد تا ناگزیر در هر مکانی زندگی خود را سپری کنند. بنابراین محل سکونت به یکی از مهمترین مشکلات مهاجران ایرانی در قفقاز تبدیل شد.

سوالات

- کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز چه نوع سکونتگاه‌هایی انتخاب می‌کردند؟

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۵

- انتخاب مسکن توسط کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز تحت تاثیر چه مولفه‌هایی بود؟

فرضیه: فرضیه تحقیق این است که اگرچه مهاجران ایرانی در قفقاز افرادی غیرمتخصص بودند اما نیروی کار آنها واجد ارزش مبادله در بازار کار شناخته می‌شد. پس ناگزیر از فروش نیروی کارشان بودند. آنها تن به کارهای سخت، به خصوص در معادن نفت، اسکله‌ها، مزارع و غیره می‌دادند و در ازای آن دستمزد ماهیانه ۱۲ تا ۲۱ روبل در ماه (با توجه به نوع کاری که انجام می‌دادند)، دریافت می‌کردند. با این مقدار دستمزد از عهده اجاره مسکن مناسب بر نمی‌آمدند و ناگزیر یا به صورت دسته جمعی کلبه‌ها و آونک‌هایی در حاشیه شهرها اجاره می‌کردند و یا اینکه شب را در محل کار سپری می‌کردند.

۱.۱ روش تحقیق و چارچوب نظری

مقاله پیش‌رو با رویکرد تاریخ از پایین و با الهام گرفتن از ادوارد پالمِر تامپسون (Edward Palmer Thompson) در کتاب «تکوین طبقه کارگر در انگلستان» به بررسی زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز (مسکن) می‌پردازد. تامپسون می‌کوشد تا تجربه‌ها و زندگی روزانه کارگران را بررسی کند که این بررسی در چهار سطح؛ یعنی هستی‌شناسی طبقاتی، تجربه زیسته، آگاهی و کنش طبقاتی کارگران اتفاق می‌افتد. تامپسون عوامل اقتصادی و عوامل فرهنگی را در شکل‌گیری طبقه به یک اندازه مهم می‌داند. از نظر او روابط تولیدی؛ یعنی الگوی استثمار، موجب به وجود آمدن تجربه طبقاتی (مسکن، بهداشت، سلامت و غیره) در کارگران می‌شود. بنابراین طبقه را پدیده‌ای تاریخی می‌داند که در روابط انسانی واقع می‌شود و آن زمانی است که عده‌ای از انسان‌ها در نتیجه تجربه‌های مشترک، به این احساس می‌رسند که با یکدیگر منافع مشترکی دارند. آنان در زندگی روزانه تجربه‌هایی پشت سر می‌گذارند که غالباً تحت تاثیر مناسبات تولیدی که وارد آن شده‌اند (ساختارها)، تعیین می‌شود. بنابراین سطح ساختاری مفهوم طبقه، تجلی‌دهنده هستی طبقاتی کارگران است. از نظر تامپسون سطح تجربه زیسته به نوع دسترسی کارگران به منابع قدرت (سرمایه مادی و ابزار تولید، اقتدار سازمانی و دانش و مهارت واجد ارزش مبادله در بازار کار) بستگی دارد؛ یعنی دسترسی به این سه منبع میزانی از دستمزد برای کارگران رقم می‌زند که وضعیت مسکن، بهداشت، سلامت و غیره آنان را تعیین می‌کند. (تامپسون، ۱۳۹۶: ۱۳)

به هر ترتیب تامپسون یکی از موثرترین مورخان در زمینه تاریخ از پایین است. تاریخ از پایین صرفاً تاریخ جنبش‌ها، شورش‌ها و مبارزات نیست و یا «صرفاً تاریخی درباره تاریخ سیاسی مدرن» نیست بلکه به زندگی و آرزوهای مردم عادی در دوره‌های مختلف گذشته می‌پردازد. این نوع رویکرد «اساساً به دست مورخان مارکسیست انگلیسی تکوین یافت که در چارچوب حدود تقویمی سنتی تاریخ طبقه کارگر بریتانیا می‌نوشتند». (شارپ، ۱۳۹۹، ۷) اگرچه کارهایی در ارتباط با تاریخ از پایین تا سال ۱۹۶۶م انجام گرفت اما تا این سال بیان جدی برای تحقق بخشیدن به تاریخ از پایین مطرح نشد تا اینکه در همین سال تامپسون مقاله‌ای با عنوان «تاریخ از پایین» در مجله ادبی تامیز (Times) منتشر کرد. از آن پس مفهوم تاریخ از پایین وارد اصطلاحات معمول مورخان شد. سپس در سال ۱۹۸۵م مجموعه مقالاتی با عنوان تاریخ از پایین منتشر شد و در سال ۱۹۸۹م هم کتابی که درباره تاریخ نگاری جنگ‌های داخلی انگلستان و پیامدهای آن بود، با ویراست جدید منتشر شد و در آن فصلی با عنوان تاریخ از پایین وجود داشت (شارپ، ۱۳۹۹؛ ۲).

با توجه به این بحث نظری تحقیق پیش‌رو سطح هستی طبقاتی و تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز را مورد بررسی قرار می‌دهد. در سطح هستی طبقاتی در پی آن است تا نشان دهد که چه عوامل و شرایطی جایگاه طبقاتی مهاجران ایرانی در قفقاز را تعیین می‌کرد و آنها را در جایگاه طبقه کارگر قرار می‌داد. در سطح تجربه زیسته نیز در نظر دارد تا نشان دهد که این کارگران مهاجر در سپهرهای حیات اجتماعی (بخش مسکن) چه انتخاب‌هایی داشتند.

۲.۱ پیشینه تحقیق

در مورد مهاجران ایرانی در قفقاز، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام شده است. از مهمترین کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده می‌توان به «پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی» تالیف خسرو شاکری (۱۳۸۴)، «ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰م» تالیف نظامعلی دهنوی (۱۳۸۳)، «اجتماعیون و عامیون» و «مجاهدان مشروطه» نوشته سهراب یزدانی (۱۳۹۹-۱۳۹۱) اشاره کرد. شاکری، ریشه‌های جنبش ملی و دموکراتیکی که در آغاز قرن بیستم پدید آمد را مورد بررسی قرار می‌دهد، دهنوی، ضمن عنایت به عوامل مهاجرت ایرانی‌ها به قفقاز، فعالیت‌های فرهنگی آنان را بررسی می‌کند و یزدانی، چگونگی ایجاد، ماهیت و پیوندهای

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۷

سازمانی و فکری فرقه اجتماعيون و عاميون و خاستگاه اجتماعی مجاهدان مشروطه مورد نظر قرار می‌دهد.

پایان‌نامه‌هایی مانند «نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران» نوشته الخان قلی‌اف (۱۳۸۰)، «نقش مهاجران قفقاز در جنبش مشروطیت ایران» نوشته جعفر قلی‌پور (۱۳۷۶)، «مهاجرت ایرانیان به قفقاز در آستانه مشروطیت، مبانی، آثار و نتایج» نوشته مقصود شهبازی (۱۳۸۹) و غیره نیز در همین ارتباط نوشته شده است. این پایان‌نامه‌ها به تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی به خصوص در بخش مسکن توجه نداشته‌اند و به علل مهاجرت آنان به قفقاز و حضورشان در انقلاب مشروطیت ایران پرداخته‌اند.

از جمله شاخص‌ترین مقالات نیز می‌توان به «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه، ۱۸۸۰-۱۹۱۴» نوشته حسن حکیمیان (۱۳۷۴)، «تاثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه» نوشته سهراب یزدانی و سوده ابراهیم‌زاده گرجی (۱۳۹۶)، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز» نوشته سیروان خسروزاده و دیگران (۱۳۹۷)، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰» نوشته محمد حسین خسروپناه (۱۳۷۸) و «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری» نوشته تورج اتابکی (۱۳۹۶) اشاره کرد.

این مقالات بیشتر به علل و زمینه‌های مهاجرت ایرانی‌ها به قفقاز پرداخته‌اند. برای نمونه حکیمیان، علت اصلی مهاجرت را در تغییرات ساختاری شرایط اقتصادی در هر دو کشور در آن هنگام می‌داند، خسروزاده و دیگران هم بر دیدگاه‌های اقتصادی حکیمیان تاکید می‌کنند. خسروپناه، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناتوانی دولت در حل آن و یزدانی اگرچه در مقدمه به علل مهاجرت می‌پردازد اما بحث اصلی خود را به تاثیر فعالیت احزاب انقلابی روسیه و قفقاز و اعتصابات فراگیر منطقه بر ایرانیان مقیم باکو اختصاص می‌دهد. اتابکی نیز زوال اقتصاد سنتی و توان محدود اقتصاد جدید ایران در تامین کار و تغییرات اقتصادی و سیاسی که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی روسیه را فرا گرفت، را از علل مهاجرت ایرانیان می‌داند.

با توجه به این مقدمه، می‌توان گفت که هیچ یک از این پژوهش‌ها، زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به خصوص در بخش مسکن را مورد بررسی قرار نداده است. پژوهش حاضر ضمن عنایت به تحقیقات پیشین، با تکیه بر منابع فارسی و روسی، تلاش کرده تا زندگی

روزانه کارگران مهاجر ایرانی در بخش مسکن را مورد بررسی قرار دهد. لذا تفاوت اصلی این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که به زندگی اجتماعی کارگران در زمینه مسکن و رابطه آنان با زیست جهان مادی‌شان توجه دارد و این روابط را در چارچوب‌های علی و معلولی تبیین می‌کند.

۳.۱ وجه نوآورانه تحقیق

وجه نوآورانه تحقیق حاضر در این است که از یک طرف مسکن کارگران ایرانی در قفقاز مدنظر قرار داده که تا به امروز تحقیقی مستقل به آن نپرداخته است. از طرفی دیگر توجه خود را به تاریخ اجتماعی توده‌ها معطوف کرده است. تاریخ را نمی‌توان تنها با توجه کردن به تئورسین‌ها فهمید بلکه باید دقت کرد که مردم در واقع چه می‌کردند و چگونه در مقابل اشکال ظلم و استعماری که توسط طبقه حاکم بر آنان اعمال می‌شد، مقاومت می‌کردند. لذا توجه به تاریخ اجتماعی ضرورتاً یک کنجکاوی تاریخی نیست بلکه باعث می‌شود جامعه امروز با ارزش‌ها، نگرش‌ها، آگاهی‌ها و ناآگاهی‌ها و غیره، نسل‌های گذشته و اکنون آشنا شود.

پژوهش با چنین رویکردی، از این جهت مهم است که نشان می‌دهد مردم عادی توده‌های منفعل و قربانیان بی‌هدف و بی‌اختیار نیستند بلکه عواملان اصلی زندگی خود هستند که می‌بایست نسبت به توانایی آنان برای مبارزه با سلطه‌گری، تغییرات و تصمیمات در مواجهه با وضع موجود، توجه کرد. همچنین با توجه به اینکه در زمینه تاریخ از پایین در زبان فارسی تحقیقات اندکی انجام شده، نیاز به چنین پژوهش‌هایی بیش از پیش احساس می‌شود تا پرتوی نو بر مسائل و موضوعات اجتماعی مبتلا به مردم انداخته شود.

این پژوهش به لحاظ مکانی بر جنوب قفقاز که تحت سیطره روسیه تزاری بود، تاکید دارد و در متن مقاله هر جایی که از قفقاز نام برده شده، منظور نگارنده جنوب قفقاز است. به لحاظ زمانی نیز سال‌های ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق/ ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ م را مورد بررسی قرار می‌دهد.

با توجه به مقدمات بالا در این نوشته سعی می‌شود نخست هستی طبقاتی کارگران مهاجران ایرانی و جایگاه کارگران مهاجر ایرانی در مناسبات تولیدی شرح داده شود و سپس بررسی خواهد شد که این مهاجران با توجه به جایگاهی که در مناسبات تولیدی داشتند چه نوع مکان‌هایی برای سکونتشان (تجربه‌های زیسته) انتخاب می‌کردند.

۲. هستی طبقاتی: جایگاه کارگران مهاجر ایرانی در مناسبات تولیدی

کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به صورت مجموعه افرادی بودند که صرفنظر از اینکه خودشان بدانند در یک مجموعه جای دارند یا نه، الگوی خاصی از دسترسی به منابع سه گانه قدرت داشتند. آنها از دهقانان و افرادی که در کارگاه‌ها و صنایع دستی کار می‌کردند، بودند که سرمایه مادی و ابزار تولید همچون پول، مستغلات، کارخانه و نداشتند. دهقانان که در روستاها و دهات زندگی می‌کردند، از یک طرف به علت ظلم و ستم خان‌ها مجبور بودند مالیات‌های سنگین بپردازند و از طرفی دیگر شیوع قحطی، وبا، طاعون و بیماری‌های دیگر فشارهای اقتصادی بر آنها وارد می‌کرد، لذا عموماً فقیر و کم‌بضاعت و دچار فقر و تنگدستی شده بودند و از گرسنگی مهاجرت می‌کردند. روزنامه «اکینجی» در همین خصوص در نوشته‌ای با امضای «برادر هارایچی» می‌نویسد که یک نفر ایرانی را دیده که صلیب بر سر گذاشته و التماس می‌کند، از او می‌پرسد که چرا این کار انجام می‌دهد، فرد ایرانی در جواب می‌گوید: «خدا با ایران قهر کرده است، نان پیدا نمی‌شود، دلیل این امر جهل در وطن ما نیست، چون نان نبود مردم در این دیار پرسه می‌زنند» (Əkinçi, On səkkizinci nömrə, 1877:2).

افرادی که در کارگاه‌ها و صنایع دستی کار می‌کردند نیز با سرنوشتی همچون دهقانان روبرو بودند چراکه با رواج کالاهای خارجی در ایران، صنایع دستی روبه زوال رفت، بازارهای کوچک محلی از رونق افتادند و «بسیاری از شعب بزرگ و عمده صنایع ایران که سرمایه توانگری مملکت بود، یکسره باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب صنایع بودند، بالمره از کار افتاده و عاطل ماند». (کربلائی، ۱۳۸۲: ۴۳) بنابراین راهی جز مهاجرت نداشتند. این وضعیت باعث شد تا بعد از مهاجرت به قفقاز، سرمایه مادی و ابزار تولید نداشته باشند و به عنوان فعله و عمله به خدمت گرفته شوند.

علاوه بر این کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز اقتدار سازمانی نیز نداشتند. کسانی به اقتدار سازمانی دسترسی دارند که در رده‌های بالای شغلی قرار داشته باشند. در صورتی که «عملجات ایرانی در کشتی‌ها و راه‌آهن‌ها و کانتورها و در تمام خاک قفقاز» فعلگی می‌کردند (ساکما، ۱۰۰۹: ۳۶۰) و با «حالت بیچارگی و فلاکت ... در میان گل و شل و نفت، سروپا برهنه» پست‌ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزد بسیار ناچیز انجام می‌دادند. (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۷۷؛ پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۵) پس «هرچه حمال و کناس و الاغی و مزدور در آن نقاط» بود، همه ایرانی بودند (کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۰۵، ۱۰۶).

تنها نهادی که می‌بایست از حقوق کارگران ایرانی دفاع می‌کرد، قونسولگری‌های ایران در شهرهای قفقاز بود اما این قونسولگری‌ها نه تنها از حق و حقوق آنان دفاع نمی‌کردند (اسنادوخ، سال ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱) بلکه نسبت به آنها ظلم و ستم می‌کردند (کمام، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۹ نامه ۱) و حتی به بهانه‌های مختلف از کارگران ایرانی پول می‌گرفتند و حتی وقتی کارگر ایرانی جان می‌مرد نیز دست از سر او برنمی‌داشتند (ملانصرالدین، شماره ۱۵، ۱۴ جولای ۱۹۰۶: ۲). به این صورت که اگر کارگری در حین انجام کار جان خود را از دست می‌داد قونسولگری ایران با همکاری صاحبان کار، حق و حقوق خانواده او را پرداخت نمی‌کرد (چهره‌نما، سال نهم، ش ۱۷: ۷). اگرچه مهاجران عرایض به مجلس شورای ملی (کمام، دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱ نامه ۱؛ همان، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸) و وزارت امور خارجه (اسنادوخ، سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸) ارسال می‌کردند و از طرف این دو نهاد برای صحت و سقم گفته‌های آنها دستور تحقیق و تفحص داده می‌شد (اسنادوخ، سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹) اما تغییری در وضعیت کارگران به وجود نمی‌آمد و رفتار نایب قونسولگری‌ها هم تغییر پیدا نمی‌کرد. برای نمونه در عریضه‌ای از طرف فرقه مجاهد ایران به مجلس شورای ملی، از ظلم و ستم جواد خان نایب قونسولگری بادکوبه نسبت رعایای ایران مقیم آنجا شکایت شده است اما با وجود اینکه «به هر یک قونسول‌های ایران عموم رعایا تظلم کردند و به سفارت پترزبورگ شکایت نمودند و متجاوز از یک هزار عریضه بوزارت خارجه و جنرال قونسولگری تفلیس در این مدت عرض اظهار شده هیچ یک فایده نبخشید» (اسنادوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶). بنابراین کارگران ایرانی در قفقاز به هیچ نوع اقتدار سازمانی دسترسی نداشتند.

دانش و مهارت واجد ارزش مبادله در بازار کار سومین منبع قدرت شناخته می‌شود که مهاجران ایرانی به درجات مختلف از آن برخوردار بودند. بیشتر آنها کارهای سختی همچون حفاری و حمالی در معادن نفت انجام می‌دادند. حجم زیاد کارگران ایرانی در صنعت نفت را می‌توان از گزارش ساعدالوزاره کنسول ایران در بادکوبه طی سال ۱۳۲۸ ق فهمید. ساعدالوزاره در این گزارش می‌نویسد: «متمولین اینجا دارای کارخانه‌های نفت و غیره می‌باشند که نزد هر یک ۵۰۰۰ یا بیشتر و کمتر عملجات ایرانی است». (اسنادوخ، سال ۱۳۲۸ ق، کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۴۰) آنها علاوه بر صنعت نفت مشاغلی همچون چاه‌کنی، بنایی، دلاکی، تریاک فروشی، پالان دوزی، زغال فروشی، زغال اخته فروشی، لیموناد فروشی، بقالی، کیک پزی، کوره پزی، سبزی فروشی، جامه‌داری، چای فروشی و آسیابانی را برعهده داشتند و تمام طول

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۱

روز و حتی تا پاسی از شب به صورت یک شیفت و دو شیفت و بیش از ۱۲ الی ۱۴ ساعت کار می‌کردند. (ملانصرالدین، شماره ۳۳، ۲۰ اوت ۱۹۰۷؛ ۳؛ اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۲۴؛ سفرنامه میرزاحسین فراهانی، ۱۳۴۲: ۹۸؛ ۹۸، ۱۹۷۹: ۴۲، ۵۰، ۴۲). (Кірьянов، 1979: 42, 50). محمدسعید اردوبادی که از ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ ق / ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ م در کارخانه رضایوف در اردوباد کار می‌کرد در خصوص ساعات طولانی کار شعری می‌سراید با این بیت: «در گرگ و میش کار را شروع می‌کنیم و در گاوگم دست از کار می‌کشیم» (اردوبادی، ۱۴۰۰: ۴۴).

کارگران مهاجر ایرانی با این حجم از استثمار، دستمزد بسیار پایین‌تر از آن چیزی که حقشان بود، دریافت می‌کردند. البته همه کارگران هم به یک نسبت دستمزد نمی‌گرفتند. آنهایی که در صنایع نفت کار می‌کردند با توجه به توافقنامه دسامبر ۱۹۰۴ م حدود ۱۸ تا ۲۱ روبل در ماه بدون اینکه مسکن به آنان تعلق بگیرد، دستمزد می‌گرفتند (Белова, 1956: 118). دستمزد کارگران معادن در اثنای جنگ جهانی اول، متوسط ماهیانه از ۲۰ روبل بیشتر نمی‌شد (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۵) اما کارگران اسکله‌ها با وجود اینکه ساعات بیشتر و کار سخت‌تری انجام می‌دادند دستمزد کمتری می‌گرفتند. بلوا می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۱ م هزاران باربر و بارکش ایرانی در ازای کار سنگینشان ۱۲ تا ۱۵ روبل در ماه دستمزد دریافت می‌کردند که نسبت به مبلغ دریافتی باربرهای روسی بسیار کمتر بود» (Белова, 1956: 116).

با توجه به ارقامی که منابع به دست می‌دهند، کارگران ایرانی با توجه به نوع شغلی که داشتند ماهیانه از ۱۲ تا ۲۱ روبل دستمزد می‌گرفتند. در آن زمان هر ۲ روبل برابر با یک تومان بود و هر یک تومان هم ۱۰ قران می‌شد. پس اگر در نظر بگیریم که میانگین درآمد کارگران مهاجر ۱۷ روبل در ماه بود، یعنی ۸۵ قران در ماه دستمزد می‌گرفت. حالا با این سطح از دستمزد می‌بایست انتخاب می‌کرد که چه نوع مسکن، بهداشت، سلامت، تغذیه و غیره داشته باشد که در اینجا تنها به وضعیت مسکن کارگران پرداخته می‌شود.

۳. تجربه زیسته: وضعیت مسکن کارگران مهاجر ایرانی

مهاجران ایرانی در قفقاز که سرمایه مادی نداشتند و از اقتدار سازمانی هم برخوردار نبودند، برای تامین معاش نیروی کار خود را می‌فروختند و میزانی از دستمزد (میانگین ۱۷ روبل در ماه) دریافت می‌کردند که این میزان حقوق دریافتی آنان تعیین کننده نوع مسکنی بود که انتخاب می‌کردند.

۱.۳ سکونت در محل کار

سکونت در محل کار نه تنها در قفقاز بلکه در تمام امپراطوری روسیه به ویژه بعد از توسعه صنعتی اتفاق افتاد. به این صورت که با گسترده شدن کار یدی به خصوص در صنایع دستی، زندگی مستقیم یک کارگر در محل تولید کاملاً متداول شد. در دهه های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۰م عده ای از کارگران صنعتی مجبور بودند شب را در کارگاه ها و مزارع بگذرانند (Кіръянов, 1979: 216, 217) که بعضی از کارگران ایرانی و ملیت های دیگر چنین نوع سکونتی داشتند.

نخستین دسته از کارگران ایرانی که در محل کار زندگی می کردند، کارگران فصلی و دائمی مزارع بودند که تعداد قابل توجهی می شدند. برای نمونه میرزا اسحاق خان کنسول وقت گنجه در سال ۱۳۲۹ق تعداد ایرانیان آنجا را ۲۰ هزار نفر می داند که برای زراعت رفته بودند و در قراء و دهات پراکنده می شدند. (اسنادوخ، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۲، پوشه ۳۲، سند ۱۱) آنان زیر بوته ها، حصارها و نزدیک پرچین باغ ها شب را سپری می کردند و روزها در زمین های کشاورزی کار می کردند (Белова, 1956: 116). این کارگران به لحاظ محل سکونت در شرایط نامطلوبی به سر می بردند و تا اوایل قرن بیستم این شرایط باقی بود. برای نمونه در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م تنها حدود ۴۵ درصد از کل کارگران مزارع باکو دارای مسکن مناسب بودند و بقیه از مکان های نامناسب استفاده می کردند (Рабочее движение в Азербайджане в годы (нового революционного подъема, 1967: 188) عده ای از کارگران ایرانی جرو آن ۴۵ درصد کارگرانی بودند که مسکن مناسب داشتند اما بیشتر آنان طی این سال ها همچنان در همان محل کار، شب را به صبح می رساندند. البته از آنجایی که بیشتر کارگران مزارع به صورت فصلی مهاجرت می کردند، ترجیح می دادند مقدار بیشتری از دستمزد خود را پس انداز کنند چرا که شغل فصلی آنان منبع اصلی تامین معاش خود و خانواده هایشان در ایران بود. لذا طی دوره ای که در مزارع قفقاز مشغول به کار بودند، هر نوع محل سکونت را تحمل می کردند.

علاوه بر کارگران مزارع، عده ای از کارگران اسکله ها، کشتی ها و بخش صنعت به خصوص صنعت نفت هم در همان محل کار سکونت داشتند. بلوا کارگران ایرانی در اسکله ها و کشتی ها را چیزی حدود ۱۰ هزار نفر می داند که عده ای از آنان مسکن خاصی نداشتند و در محوطه های باز شب را به صبح می رساندند اما عده ای حتی شب ها نیز کار می کردند (Белова, 1956: 116).

زندگی کارگران بخش صنعت در محل کار در برخی از شهرهای قفقاز از پایان دهه ۱۲۷۰ق/۱۸۶۰م شروع شد. آنها در هر جایی روی زمین، روی میز کار و یا حتی بدون

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۳

تخت می خوابیدند و در فصل سرد معمولاً روی یک موتور بخار یا نزدیک آن شب را سپری می کردند. سکونت کارگران در کارخانه‌ها، صنایع نفت و حتی مزارع کشاورزی نه تنها در قفقاز بلکه در تمام امپراتوری روسیه توجه بازرسان را به خود جلب کرد. از این رو در اواخر قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی یک بازرس کارخانه اعلام کرد که «کارگران در طول هفته در کارگاه‌ها زندگی می کنند». پزشکان شهرها نیز اعلام کردند که بسیاری از کارگران «در محل کار خود...جایی که دستگاه‌ها قرار دارند»، می خوابند (Жирьянов, 1979: 217, 219). اگرچه چنین گزارش‌هایی باعث می شد تا وضعیت مسکن به ظاهر اندکی تغییر کند اما این نوع از سبک زندگی به خصوص برای کارگران ایرانی همچنان باقی ماند و کاملاً از بین نرفت.

۲.۳ سکونتگاه‌های اجاره‌ای

نوع دیگر از محل سکونت کارگران ایرانی، بدین صورت بود که کلبه‌ها، زیرزمین‌ها و دخمه‌هایی اجاره می کردند که هیچ شباهتی با خانه نداشت. آنها به صورت دسته جمعی و ۳۰ تا ۴۰ نفر و حتی بیشتر در یک اتاق زندگی می کردند (İlkin, 2006: 119). «سید جعفر پیشه‌وری» می نویسد که عده زیادی از کارگران در یک اتاق کثیف به سر می بردند. (پیشه‌وری: ۱۳۵۹، ۱۵) این نوع از زندگی بیشتر شامل کارگران ایرانی صنعت نفت می شد.

این کارگران نمی توانستند در مکان‌های صنعتی برای سکونت خود خانه اجاره کنند، پس ناچار در مسافت‌های دوری از محل کارشان در محدوده شهرها و روستاها، در خانه‌های تنگ و ارزان و کلبه‌های فرسوده در هم لولیده بودند (Белова, 1956: 118). مسکن آنها به ویژه کارگران نفت باکو، مکان‌های تنگ و نامناسبی بود که وضعیت اسفناکی داشت. (Гулийев: 1954, 31) مکان زندگی آنان در شب با چراغ دودی روشن می شد و در زمستان شیشه پنجره‌ها همیشه شکسته بود و معمولاً با آتش آنجا را گرم نگه می داشتند و سرما، کثیفی، تنگی جا و بوی خفه کننده آنان را آزار می داد (İlkin: 2006, 119). «مناف سلیمانوف» در مورد وضعیت مسکن این کارگران می نویسد:

کارگران در دخمه‌های تنگی زندگی می کردند که از حداقل امکانات رفاهی برخوردار نبودند. ارتفاع دخمه‌ها دو آرشین (arshin)^۲ بود و اگر می خواست سرش را بلند کند به سقف برمی خورد، در و پنجره کوچکی داشت. در دخمه‌ای که طولش پنج و عرضش دو آرشین و در کف آن خاک مرطوب ریخته شده بود، هفت نفر زندگی می کرد... دخمه‌های

محل زندگی کارگران مکانی همچون زندان بود، از سوراخ‌های سقف باران به داخل چکه می‌کرد، اغلب اوقات پنجره‌ها شیشه نداشتند و آنهایی که داشتند نیمه شکسته بود(سلیمانوف، ۱۳۸۶: ۲۶۶، ۲۶۷).

مالک چنین دخمه‌هایی به محض دریافت اجاره از آنجا ناپدید می‌شد و هیچگونه تعهدی در قبال تعمیر این دخمه‌ها نداشت و گاهی بعد از ۲ یا ۳ سال باز می‌گشت(همانجا) اما با تمام وضعیت اسفناکی که چنین مکان‌هایی داشت، کارگر ایرانی برای اجاره ماهیانه ۲ تا ۳ روبل، یعنی ۲۰ تا ۲۵ قران، پرداخت می‌کرد(Белова, 1956: 118).

سکونتگاه‌های کارگران ایرانی در فقیرترین محله‌های شهرها بود. برای نمونه کارگران باکو در محله‌ای به نام «همشهری پالانی» زندگی می‌کردند، آنجا انتهای شهر بود. بعد از آن دیگر زباله‌دانی و دشت و بیابان وجود داشت. آنها در زیرزمین‌های تاریک و دخمه‌های مرطوب و کم ارتفاع که از تخته، تکه‌های درخت و آهن‌های زنگ زده و مونتاژ شده ساخته شده بود، به صورت پنج و شش نفره و حتی بیشتر زندگی می‌کردند(سلیمانوف، ۱۳۸۶: ۳۷۶). میر بشیر قاسموف از کارگران مهاجر ایرانی در مورد وضعیت مسکن می‌گوید: «سه، چهار خانواده کارگر نفت در یک خانه، چهل، پنجاه کارگر مجرد در یک خانه چوبی موقتی(باراک) زندگی می‌کردند»(ابراهیموف، ۱۳۶۰: ۱۱۳).

ارنست اورسل جهانگرد بلژیکی در تغلیس از محله‌هایی نام می‌برد که ایرانیان در آن زندگی می‌کردند. این محله‌ها در کنار محله‌های ارمنی‌نشین‌ها بود که برج و باروی قدیمی ایرانی به نام «نارین قلعه» هم در این محله بود. در آنجا «خانه‌های خاکستری رنگ با پشت بام‌ها که یکی از بالای دیگری سردرآورده است، در کوچه‌های تنگ پیچ در پیچ و پر از فراز و نشیب قرار دارند»(اورسل، ۱۳۸۲: ۴۹). فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه در مورد این محله‌های ایرانی‌نشین می‌نویسد: «محله ایرانی در پایین قلعه قدیم شهر در ساحل یمین کورا قرار دارد، کوچه‌های آن تنگ و پیچ در پیچ و در هم فشرده و حزن‌انگیز و بازار آن پوشیده است»(سه سال در دربار ایران، ۱۳۸۵: ۳۶). اورسل این محل زندگی ایرانیان و کوچه‌های آنجا را «آرام و ساکت» اما «عجیب و غریب» توصیف می‌کند که باعث تعجب هر جهانگرد خارجی می‌شود(اورسل، ۱۳۸۲: ۴۹). البته نه اورسل و نه دکتر فووریه اشاره نکرده‌اند که جمعیت این محله‌ها بیشتر کارگران مهاجر بودند و یا ایرانی‌هایی که از قبل در قفقاز زندگی می‌کردند. با همه اینها به نظر می‌آید که عده‌ای از مهاجران هم در این محله‌ها زندگی می‌کردند.

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۵

زندگی در چنین مکان‌هایی باعث می‌شد تا کارگران مسافت زیادی تا رسیدن به محل کار طی کنند. آنها هنگامی که از محل کار مرخص می‌شدند چند ساعت راه می‌پیمودند تا به خانه برسند. به همین علت کارگری که ۱۰-۱۲ ساعت کار می‌کرد، حدود دو ساعت نیز می‌بایست طی می‌کرد تا به محل زندگی خود برسد و چیزی حدود ۱۲ تا ۱۴ ساعت از وقت خود در بیرون از خانه به سر می‌برد. در مواقعی هم به علت نوع نگاهی که به کارگران ایرانی داشتند به آنها خانه اجاره نمی‌دادند. برای مثال روزنامه چمن در یادداشتی با عنوان «فعله‌های ایرانی» نوشته‌ای از حسین میناسازوف که در روزنامه‌های قفقاز چاپ شده بود، می‌آورد و می‌نویسد: «عمله‌های ایرانی نه یک یک بلکه ده نفر ده نفر می‌میرند و به آنان با پول هم منزل کرایه نمی‌دهند. پس باید سوال کرد که این بدبخت‌ها در کجا گذران می‌کنند؟» (چمن، ش ۴۸، ۱۳۳۵: ۴).

البته برخی از کمپانی‌ها هنگامی که کارگرانی از ایران به قفقاز می‌بردند، اجاره‌دارها متقبل می‌شدند که محل سکونت برای آنها تهیه کنند اما وقتی که پای کارگر بیچاره ایرانی به قفقاز می‌رسید، عملاً هیچ خبری از محل مناسب برای سکونت نبود (همان، ش، ۴۶، ۱۳۳۵: ۲).

برخی دیگر از ایرانیان نیز مجبور می‌شدند تا پیدا کردن شغل برای مدت کمی در کاروانسراها زندگی کنند که عده آنها انگشت شمار بود. میرزا حسین فراهانی هنگامی که در شهر بادکوبه است می‌نویسد:

کاروانسراهای متعدده و چند مهمانخانه در بادکوبه هست که منزلگاه غرباست و سه کاروانسراست که تبعه دولت علیه ایران در آنجا ساکن‌اند و غربای ایرانی منزل آنجا می‌کنند. دو باب کاروانسرای حاجی شیخعلی است و یک باب را کاروانسرای مشهدی حاجی آقا می‌گویند و شیخعلی و حاجی آقا هر دو برادر و شیعه و زنده و تجار معتبر بادکوبه و رعیت روسند (سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ۱۳۴۲: ۶۱).

باید به این نکته اشاره کرد که اجاره مسکن خوب در قفقاز قیمت زیادی داشت که کارگران ایرانی از عهده تامین آن بر نمی‌آمدند و حاضر می‌شدند در هر شرایطی زندگی کنند. برای نمونه کارگر بارکشی که ماهانه حدود ۱۲ تا ۱۵ روبل دریافت می‌کرد که این دستمزد هم به نسبت کارگران روس بسیار کمتر بود، این امکان را نداشت که در شهر گران قیمتی همچون باکو بتواند مسکن خوب تهیه کند، پس به ناچار ترجیح می‌داد که در هر نوع سکونتگاهی زندگی کند. البته کارگر ایرانی ناچار بود به گونه‌ای زندگی کند که وقت بازگشت به ایران پس‌اندازی برای خانواده‌اش به همراه بیاورد لذا مجبور بود در سخت‌ترین شرایط سکونت کند؛ یعنی حتی اگر

امکان اجاره سکونتگاه مناسب را هم داشت ترجیح می داد در سکونتگاه نامناسب اقامت نماید تا بدینوسیله پول بیشتری پس انداز نماید.

۳.۳ ساختمان های خوابگاهی

در امپراطوری روسیه در مناطق صنعتی و مراکز و شهرهایی که در آن کمبود کارگران محلی وجود داشت و همچنین در شرکت هایی که دستمزد کمتری پرداخت می کردند (عمدتاً نساجی)، معمول بود که توسط صاحبان کارخانه ها یا بنگاه های مسکن برای کارگران خانه هایی ساخته می شد که در ازای گرفتن اجاره بها در اختیار آنها قرار می گرفت که به صورت مجرد و یا خانوادگی در آنجا زندگی می کردند (Кірьянов, 1979: 216). قفقاز نیز به علت توسعه مراکز صنعتی و به خصوص صنعت نفت با هجوم نیروی کار به ویژه از ایران، مواجهه شده بود. لذا چنین خانه هایی در برخی از کارخانه ها و صنایع نفت ساخته شدند. براساس آمارهایی که منابع روسی به دست می دهند در سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۶م تقریباً پنج هزار نفر از کارگران میادین نفتی باکو در چنین خانه هایی زندگی می کردند و دو هزار نفر نیز برای خود خانه هایی اجاره کرده بودند (Там же, 1979: 256).

این آمار طی سال های بعد روند افزایشی پیدا کرد، به نحوی که داده های منابع روسی نشان می دهد که در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م از مجموع ۳۲ هزار کارگر در باکو، ۲۲ هزار نفر در چنین خانه هایی زندگی می کردند و ۱۰ هزار نفر در بیرون از میادین نفتی برای خود خانه اجاره کرده بودند (Крузе, 1980: 235). «مرتضی مختارف» در اواخر قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی کارخانه ای در بی بی هیت راه اندازی کرد. او در کنار کارخانه، برای کارگران منازل مسکونی سه طبقه ای احداث کرده بود که هم نیروی کار در اطراف کارخانه اش جمع می کرد و هم به واسطه هزینه ای که از کارگران بابت سکونت در این ساختمان ها می گرفت، درآمد اضافی به دست می آورد. (سلیمانف، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

این نوع از ساختمان ها و خوابگاه های کارگری به صورت سالن هایی بود که در آنجا تخت های دو طبقه قرار می دادند و کارگران مجبور بودند در کنار هم زندگی کنند. حتی در کارخانه هایی که مردان، زنان و کودکان در کنار هم کار می کردند، تقسیم جنسیت به اتاق های جداگانه وجود نداشت. لذا کارگرانی که با خانواده هایشان بودند تخت ها را با پارچه هایی می پوشاندند (Дементьев, 1893: 224, 225).

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۷

خانه‌هایی که صاحبان شرکت‌ها برای کارگران در مناطق صنعتی قفقاز به ویژه باکو، ساخته بودند، وضعیت بهداشتی مناسبی نداشت. محل زندگی این کارگران در زمین‌های نفت‌خیز پُر از دوده، گوگرد و گازهای کربن بود. در هر خانه‌ای تا ۸۰ نفر کارگر به سختی در کنار هم زندگی می‌کردند و جایی برای خوابیدن، حمام کردن و حتی خشک کردن لباس‌هایشان نبود. مطالعاتی که در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م بر روی ۷۰۳ محل سکونت کارگران در منطقه قفقاز انجام شد، نشان می‌دهد که محل سکونت کارگران متاهل و مجرد به شدت شلوغ بود. به نحوی که میانگین تراکم جمعیت به شش نفر یا بیشتر در هر اتاق می‌رسید (۷۵ درصد اتاق‌ها اینگونه بود) و یک پنجم جمعیت با هشت تا ده نفر یا بیشتر در هر اتاق زندگی می‌کردند (Крузе, 1980: 236-235).

هزینه بالای مسکن و دستمزدهای پایین باعث شده بود در مواقعی دو یا سه خانواده از کارگران در یک خانه زندگی کنند. اگرچه این روند به آرامی اصلاح شد اما تا جنگ جهانی اول به‌ویژه در میان کارگران نساجی وجود داشت (Кирьянов, 1979: 222). منابع روسی نوشته‌اند که «در یک اتاق، اکثراً یک خانواده شش تا هفت نفره جمع شده بودند اما اغلب دو خانواده در چنین اتاقی زندگی می‌کردند و جمعیت چنین اتاق‌هایی اغلب به هشت یا ده نفر افزایش می‌یافت ... آنها روی تخت‌ها و روی زمین می‌خوابیدند» (Там же, 1979: 249).

در مواقعی نیز یک کارگر متاهل که خانه‌ای اجاره می‌کرد یک مستاجر مجرد هم به خانه می‌آورد تا بتواند با هزینه‌ای که از او می‌گیرد، بخشی از اجاره مسکن خود را تامین کند. گاهی هم مشاهده می‌شد که در یک اتاق دو یا چند خانواده اقوام و حتی غریبه با دختران و پسران بزرگسال در کنار یکدیگر و زیر یک سقف زندگی می‌کردند و اغلب کارگرانی که خانه‌ای اجاره کرده بودند با حضور پسران و دختران جوان در کنار آنها مشکلی نداشتند چراکه در ازای آن مبلغی پول دریافت می‌کردند. (Зльбеговъ, 1905: 24) البته به نظر می‌آید این نوع زندگی در میان کارگران ایرانی رواج نداشت چراکه بیشتر آنها مجرد بودند و اگر با خانواده‌هایشان مهاجرت می‌کردند، به لحاظ مسائل مذهبی و تعصبی که نسبت به ناموس وجود داشت، سعی می‌کردند که کمتر با افراد غریبه در یک مکان زندگی کنند مگر در مواقعی بسیار کمیاب، که در منابع چیزی در خصوص این نوع زندگی کارگران ایرانی مشاهده نشده است.

شرایط زندگی کارگران در یک سوم پایانی قرن نوزدهم میلادی به عنوان یک موضوع، مورد مطالعه ویژه قرار گرفت. کارخانه‌ها با بازرسی‌های بهداشتی مواجهه شدند و برنامه نسبتاً مفصلی برای مطالعه وضعیت کارگران و به ویژه شرایط مسکن آنها تدوین

شد (Шенский, 1934: 182) و گزارش‌هایی در مورد مسکن کارگران تهیه کردند اما این گزارش‌ها هم باعث نشد تا دولت برای ساخت خانه کارگران زمین در نظر بگیرد و حتی کارآفرینان هم وضعیت مسکن کارگران را بهبود ندادند. در یک برهه؛ یعنی سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ م صاحبان کار مقدار کمی به عنوان حق مسکن به کارگران پرداخت می‌کردند اما بسیار زود آن را قطع کردند و وضعیت معیشت کارگران روز به روز بدتر شد. (Крузе, 1980: 236)

بنابراین شرایط زندگی کارگران تا آستانه جنگ جهانی اول تغییر چندانی نکرد. آنچنان که منابع روسی نوشته‌اند: «کارگران در کلبه‌ها و لانه‌ها زندگی می‌کنند، جایی که بوی تعفن، دوده و خاک به وفور در آنها مشاهده می‌شود» (Шенский 1934: 182). بررسی ۲۰۵ آپارتمان در منطقه نفتی-صنعتی باکو در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م با جمعیت ۲۴۷۰ نفر نشان داد که برخی از کارگران در شرایط مناسبی زندگی می‌کردند اما وضعیت کلی مسکن کارگران مطلوب نبود. عده‌ای از کارگران میدین نفتی، زغال سنگ و معادن آهن باکو تمایل به زندگی در این مسکن‌ها داشتند اما کمبود دستمزد مانع از این کار می‌شد (Кирьянов, 1979: 236, 257). البته تعداد خانه‌هایی که ساخته می‌شد آنچنان زیاد نبود که هر فردی با هر نوع کار و سطح دستمزد بتواند اجاره کند. با توجه به نوع نگاهی که به کارگران ایرانی وجود داشت و تفاوتی که نسبت به آنها و کارگران محلی یا ملیت‌های دیگر قائل می‌شدند، بعید است که حتی به آنها اجازه سکونت در چنین منزلی داده شده باشد و اگر اجازه داشتند به لحاظ مالی برای آنها مقرون به صرفه نبود.

در مکاتباتی از باکو که در تابستان ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م در روزنامه «پراودا» منتشر شد، گفته شده که «قیمت ارزان‌ترین و بدترین خانه‌ها در ماه شش روبل است» (Там же, 1979: 263). با توجه به هزینه اجاره این خانه‌ها و مقدار دستمزد کارگران مهاجر ایرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنها یا در این ساختمان‌ها زندگی نمی‌کردند و یا بسیار اندک بودند. چرا که ایرانیان مهاجر بیشتر کارگر غیرماهر و فاقد تخصص بودند و اگر میانگین دستمزد یک کارگر را ۱۷ روبل در نظر بگیریم که می‌خواست شش روبل هزینه مسکن بدهد و می‌بایست هزینه‌هایی هم برای خوراک و پوشاک صرف کند، پس عملاً چیزی پس‌انداز نمی‌کرد. بنابراین کارگر ایرانی ترجیح می‌داد یا در محل کار زندگی کند و یا اینکه کلبه و دخمه‌ای با قیمت دو یا سه روبل در ماه اجاره کند تا بتواند مقداری از دستمزد خود را پس‌انداز کرده و با خود به ایران بیاورد.

۴. نتیجه‌گیری

نوع مسکن کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز ارتباط مستقیمی با استطاعت مالی آنان داشت. به این صورت که کارگران ایرانی فاقد سرمایه مادی، ابزار تولید و اقتدار سازمانی بودند اما نیروی کار داشتند. پس به علت عدم دسترسی به دو منبع پیشین، ناگزیر می‌بایست نیروی کار خود را عرضه می‌کردند تا تقاضایی برای آن به وجود آید. این نیروی کار در هم تنیده با درجات گوناگونی از دانش و مهارت انسانی واجد ارزش مبادله در بازار کار بود اما کارگران مهاجر ایرانی فاقد دانش و مهارت بودند، پس به کارگری در کارخانه‌ها به خصوص صنعت نفت، اسکله‌ها و کشتی‌ها، حملی در زمین‌های کشاورزی و غیره مشغول بودند که در ازای آن نسبت به کارگران روس، گرجی و ارمنی دستمزد کمتری می‌گرفتند. این میزان دریافتی مالی تجربه‌های زیسته آنان در سپهرهای حیات اجتماعی، در اینجا بخش مسکن را رقم می‌زد.

بنابراین کارگران مهاجر ایرانی در برابر شرایط ساختاری که مستقل از اراده‌شان بر آنها حکمفرما بود، نوع سکونتگاه خود را انتخاب می‌کردند. با توجه به چنین موقعیتی، کارگر ایرانی که ماهیانه حدود ۱۵ تا ۱۷ روبل دستمزد دریافت می‌کرد توان پرداخت ماهیانه شش روبل هزینه مسکن بنگاه‌ها و صاحبان صنایع را نداشت. از این رو بیشتر آنان یا در محل کار خود، شب را سپری می‌کردند و یا اینکه در کلبه‌ها، دخمه‌ها و مکان‌هایی با اجاره‌های ماهیانه دو روبل و کمتر، به صورت دسته‌جمعی در کثیف‌ترین محله‌ها و یا دور از شهرها در بدترین شرایط زندگی می‌کردند.

نتیجه اینکه تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی که در بخش مسکن اتفاق افتاد، معلول هستی طبقاتی آنها بود؛ یعنی کارگران به علت ایرانی بودن و عدم تخصص، سخت‌ترین کارها در مقابل مزد کم انجام می‌دادند و در محله‌های حاشیه شهرها و یا در محل کار زندگی می‌کردند که این انتخاب‌های ناگزیر هم شرایط مشابهی برای آنها رقم می‌زد و باعث به وجود آمدن تجربه زیسته مشابهی در میان آنان می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهدی احمدی با عنوان «آگاهی ملی و طبقاتی در میان کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز: چیستی، چرایی و فرایند تکوین (از ابتدای دوره ناصری تا پایان جنگ جهانی اول)» است.

۲. واحد اندازه‌گیری طول در روسیه و برابر با ۷۱ سانتیمتر

کتابنامه

- ابراهیموف، ت.ا. (۱۳۶۰). *پیدایش حزب کمونیست ایران*، ترجمه: ر.رادنیا، تهران: نشر گونش.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۶). «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه امپراتوری تزاری»، دولت و فرودستان؛ فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران، ترجمه: آرش عزیزی، تهران: ققنوس، ص ۹۶-۶۱
- اردوبادی، محمد سعید (۱۴۰۰). *سال‌های یاس و امید*، ترجمه: فرهاد دشتکی‌نیا، تهران: علم.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، پرونده شماره ردیف، ۳۶۰۰۱۰۰۹۱
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۲۵۳۶). *سفرنامه صنیع‌الدوله محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه از تفریس به تهران*، بکوشش محمد گلبن، تهران: سحر.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹). *تاریخچه حزب عدالت: به نقل از روزنامه آذیر*، تهران: علم.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۵). *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه: محمد مالجو، تهران: آگاه.
- حکیمیان، حسن (۱۳۷۴). «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۱۰-۱۹۱۴)»، ترجمه: افسانه منفرد، *مجله تاریخ معاصر ایران*، کتاب هفتم، ص ۴۷-۷۱.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۸). «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، نگاه نو، شماره ۴۳، ص ۶۵-۸۶
- خسروزاده، سیروان، بارسلطان، سیده رویا، ابراهیم‌زاده گرجی، سوده (۱۳۹۷). «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (۱۸۵۵-۱۹۰۶/۱۲۳۴-۲۸۵ اشمسی)»، *دوفصل‌نامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره اول، ص ۸۶-۶۵
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳). *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۰ م* (تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه).
- روزنامه چمن*، شماره ۴۶، سال دوم، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۵ قمری.
- روزنامه چمن*، شماره ۴۸، سال دوم، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۵ قمری.
- روزنامه چهرنما*، سال نهم، شماره ۱۷، ۱۰ ذی‌القعدة ۱۳۳۰.
- روزنامه ملانصرالدین*، شماره ۳۳، ۲۰ اوت ۱۹۰۷ میلادی؛ شماره ۱۵، ۱۴ جولای ۱۹۰۶ میلادی.
- سفرنامه میرزا حسین فراهانی* (۱۳۴۲). به کوشش: حافظ فرمانفرمائیان، تهران: انتشارات مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۲۱

- سلیمانوف، مناف (۱۳۸۶). *باکو شهر نعت و موسیقی*، ترجمه صمد سرداری‌نیا، تبریز: اختر.
- سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۵). ترجمه: عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- شارپ، جیم (۱۳۹۹). «تاریخ از پایین»، ترجمه: سهیلا فارسانی ترابی، دوفصلنامه کارنامه تاریخ، سال ۶، شماره ۱۳، ص ۱-۲۷.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: احترام.
- شهبازی، مقصود (۱۳۸۹). «مهاجرت ایرانیان به قفقاز در آستانه مشروطیت، مبانی، آثار و نتایج»، پایان‌نامه فوق‌لیسانس تاریخ دانشگاه تهران.
- قلی‌اف، الخان (۱۳۸۰). «نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران»، پایان‌نامه فوق‌لیسانس تاریخ دانشگاه تربیت مدرس.
- قلی‌پور، جعفر (۱۳۷۶). «نقش مهاجران قفقاز در جنبش مشروطیت ایران»، پایان‌نامه فوق‌لیسانس تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.
- کربلائی، شیخ حسن (۱۳۸۲). *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، بخش دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر پیکان.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۹ نامه ۱؛ دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸؛ دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱ نامه ۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (اسنادوخ)، سال ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱؛ سال ۱۳۲۵، کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶؛ سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۲، پوشه ۳۲، سند ۱۱؛ سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۴۰؛ سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۸۵؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱). *اجتماعیون عامیون*، تهران: نی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۹). *مجاهدان مشروطه*، تهران: نی.
- یزدانی، سهراب، ابراهیم‌زاده گرجی، سوده (۱۳۹۶). «تاثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، ص ۱۹۵-۲۱۶.

ترکی

Əkinçi, On səkkizinci nömrə, Fİ 1 sentyabr sənə 1877/ Fİ 4 rəməzanülmübarək sənə, 1294.

İlkin. A.Q (۲۰۰۶) Bakı və bakılılar (Üçüncü nəşri). Bakı :Nurlar Nəşriyyat-Poliqrafiya Mərkəzi.

روسی

Белова, Н.К.(۱۹۵۶) «Об отходничестве из северо-западного Ирана в конце XIX – начале XX века», «Вопросы истории», № ۱۰.

Гулиев. А. Н.(1954) Стачка Бакинских Рабочих В Декабре 1904 Года . «Вопросы истории» № 12.

ЗльбегоВь. ЛЬ(1905). Железная рвii рабочих Чёрного города, Бакинских: Издательск Т-ва.

Рабочее движение в Азербайджане в годы нового революционного подъема. (1910-1914 гг)
Текст : Документы и материалы, т.2 , Баку: без имени.

Шенский П(۱۹۳۴). «На нефтяных промыслах », «Невская Звезда», ۱۹۱۲, 19 августа (1 сентября),
Звезда, вып. VIII. М.

Крузе Э.Э. (1980) .Условия труда и быта рабочего класса России в 1900-1914 годах. Ленинград:
Издательство Наука.

Кирьянов Ю. И (۱۹۷۹) ЖизненньИ Уровень Рабочих России) конец XIX – начало XX в),
Москва: Издательство Наука.